

ایران در بازی بزرگ

● حکیمه امیری

به موجب این قرار داد تبت منطقه بی طرف اعلام شد، افغانستان منطقه تحت نفوذ انگلستان شناخته شد و ایران به دو منطقه نفوذ تحت سلطه روسیه و انگلستان تقسیم شد. پس از آن سازمان‌های جاسوسی روسیه و انگلستان مراقب یکدیگر بودند و ژنرال سایکس نیز یکی از مأموران زبردست اینتلجنس سرویس بود که در زیر پوشش کنسول در کرمان و سرکنسول در مشهد، سال‌های متمادی مراقب فعالیت‌های روس‌ها در ایران و آسیای مرکزی بود.

کتاب ایران در بازی بزرگ، نوشته آنتونی وین، موضوع مأموریت ژنرال سرپرسی سایکس در ایران را مورد پژوهش قرار داده است. نویسنده کتاب زبان فارسی و ترکی را در دانشکده پالیول دانشگاه آکسفورد آموخت و به مطالعه ادبیات فارسی پرداخت. یک سال را نیز در دانشگاه شیراز گذراند. سپس به مسافرت گسترده در ایران پرداخت و از بسیاری از نقاط کشور که سایکس به آنها سفر کرده بود، بازدید نمود. آنتونی وین هنوز به ایران سفر می‌کند و با بازماندگان کسانی که با سرپرسی سایکس همکاری کرده و یا با او جنگیده‌اند، به ویژه رؤسای عشایری که بزرگترین دشواری‌ها را برای او و شاهزاده فرمانفرما فراهم کرده‌اند، دوستی و آشنایی دارد.

کتاب ایران در بازی بزرگ با استفاده از اسناد و مدارک شخصی متعلق به سرپرسی سایکس که نزد خانواده‌اش موجود بوده و اسناد و مدارک دولتی در انگلستان و خاطرات خانواده و دوستان سایکس در انگلستان و ایران، در بیست بخش تألیف شده است.

سرپرسی سایکس در ۱۸۶۷ در «یورکشایر» به دنیا آمد. ده ساله بود که نام سر ساموئل بیگر کاشف بزرگ آفریقا و مسافرت‌هایش را شنید. قوه تخیلش تحریک شد و تصمیم گرفت همان حرفه را برگزیند. در ۱۸۸۲ در شهر راگی به مدرسه رفت و پس از گذراندن دوره دانشکده افسری «سند هوست» به هنگ سواره نظام در هند پیوست. در آن جا بیشتر اوقات فراغت خود را به اکتشاف در کوه‌های کشمیر و لاداخ گذراند. به زودی فعالیت‌هایش مورد توجه اداره اطلاعات ارتش قرار گرفت و او را با لباس مبدل به مأموریتی در ترکستان روسیه فرستادند و بدین ترتیب سایکس به «بازی بزرگ» پیوست.



■ ایران در بازی بزرگ

■ نوشته: آنتونی وین

■ ترجمه: عبدالرضا (هوشنگ) مهدوی

■ ناشر، نشر پیکان، ۱۳۸۳، ۴۲۳ ص.

«بازی بزرگ» که هدف آن دستیابی روسیه به آب‌های گرم جنوب آن کشور و مستعمره انگلیسی هند بود، از زمان پتر کبیر آغاز شده بود. در اجرای نقشه پتر کبیر و کاترین دوم هر دو به قفقاز حمله ور شدند تا سرانجام نیکلای اول در ۱۸۲۸ موفق شد این خطه زرخیز را از ایران جدا سازد. هم‌چنین استعمارگران انگلیسی می‌خواستند به هر وسیله ممکن از نزدیک شدن و دست‌اندازی روس‌ها به هند جلوگیری کنند و این کشمکش‌ها که از آغاز قرن نوزدهم آغاز شده بود، تا سال ۱۹۰۷ که قرارداد مصالحه میان انگلیس و روسیه امضا شد، ادامه داشت.

سرپرسی سایکس به زبان فارسی و عربی مسلط بود و درباره ایران و ممالک آسیایی تالیفاتی داشت

▼ عبدالحسین میرزا فرمانفرما در حکومت فارس



کتاب ایران در بازی بزرگ
با استفاده از اسناد و مدارک شخصی متعلق به سرپرسی سایکس که نزد خانواده‌اش موجود بوده و اسناد و مدارک دولتی در انگلستان و خاطرات خانواده و دوستان سایکس در انگلستان و ایران، در بیست بخش تالیف شده است

«تاریخ افغانستان»،
«زندگینامه سرمور تیمر دیورند»، «تاریخ کشف چین توسط غربیان» و «تاریخ اکتشافات» از جمله کتاب‌هایی است که سایکس بعد از بازنشستگی نگاشته است

اشتباه لرد کرزن در تبدیل ایران به کشوری تحت الحمایه انگلستان با وی از در مخالفت درآمد و کرزن کاری کرد که دیگر هیچ شعلی به او واگذار نشد.

سایکس به زبان فارسی و عربی مسلط بود و درباره ایران و ممالک آسیایی تالیفاتی داشت. تالیفات وی از این قرار بود: تاریخ ایران در دو جلد (۱۹۱۵) تاریخ کرمان، ده هزار مایل در ایران (۱۹۰۲) افتخار عالم تشیع (۱۹۱۰)، در واحه‌ها و صحراهای آسیای مرکزی (۱۹۲۰)، تاریخ افغانستان (۱۹۴۰) و تاریخ اکتشافات جغرافیایی (۱۹۴۳).

بخش اول کتاب به نام ورود به بازی بزرگ، درباره تحصیلات و چگونگی ورود سایکس به ارتش است. پدر وی ویلیام سایکس کشیش بوده و در سراسر عمر قاضی عسکر ارتش انگلیس بود. پرسی نیز پس از پایان تحصیلات متوسطه به دانشکده افسران سند هوست که پدرش قاضی عسکر آن بود رفت. پس از فراغت از تحصیل به هنگ سواره نظام «اسب‌های کهر ملکه» که در آن هنگام در هند بودند پیوست.

سایکس اوقات فراغت خود را به کوهنوردی در قله‌های کشمیر و لاذاخ در هیمالیا و جستجوی شکار و کشف مناطق بکر می‌پرداخت تا این‌که مورد توجه اداره اطلاعات ارتش قرار گرفت و او را به استخدام خود درآوردند. سایکس در سال ۱۸۸۹ تحت شماره ۹۸۸ به یکی از لژهای فراماسونری به نام «نهاب» (نیوکواری) که در سیالکوت هند بود درآمد. عضویت در فراماسونری در سال‌های بعد که سایکس در ایران فعالیت داشت، برای او بسیار مفید واقع شد؛ زیرا وی را قادر ساخت اعتماد بسیاری از رجال ایران را که همانند او فراماسون بودند جلب نماید.

پس از آن به دستور حکومت انگلیسی هند که نگران پیشروی روس‌ها در آسیای مرکزی بود، به یک رشته سفرهای اکتشافی در بی‌آب و علف‌ترین نقاط مشرق زمین فرستاده شد. سپس مأمور تأسیس کنسولگری در شهر کرمان در جنوب شرق ایران شد که پایگاهی دیده‌بانی در برابر حکومت روس‌ها به سوی جنوب به شمار می‌رفت. در کرمان اطلاعات گسترده‌ای درباره مردم، زبان، تاریخ، جغرافیا، مذهب، باستان‌شناسی و آداب و رسوم ایران کسب کرد و در ضمن دوستان زیادی در بین اهالی محلی پیدا کرد.

در سال ۱۹۰۵ سایکس را برای تحویل گرفتن سرکنسولگری مشهد فرستادند که به دلیل نزدیکی به مرز روسیه، حساس‌ترین پایگاه انگلستان در ایران به شمار می‌رفت و برای جمع‌آوری اطلاعات درباره فعالیت‌های نظامی روسیه جنبه حیاتی داشت. سایکس در هشت سالی که در مشهد به سر می‌برد، شاهد انعقاد قرارداد ۱۹۰۷ بین انگلستان و روسیه بود که ایران را به مناطق تحت نفوذ دو کشور تقسیم می‌کرد. به دنبال آن غوغای انقلاب مشروطیت و رویارویی مشروطه خواهان با افراد ضد انقلاب مورد حمایت روس‌ها قرار گرفت.

سایکس با مهارت، کاردانی و حوصله روابط خود را با حکومت محلی ایران گسترش داد و مقاومت آن را در برابر تلاش روس‌ها برای تبدیل ایران به یک ایالت روسی و تخته پرش به درون هند افزایش داد.

در ۱۹۰۵ سایکس را به ترکستان فرستادند تا در غیاب سر جورج مک‌کرنی نامدار که از سال ۱۸۹۸ در آنجا به سر می‌برد به عنوان کنسول خدمت کند. سایکس به اتفاق خواهرش گوه‌های پامیر را کشف و نقشه برداری کرد و چندین عکس جالب از آن جا تهیه کرد. با آغاز جنگ جهانی اول، دشمن تغییر کرد. اکنون انگلستان و روسیه در برابر آلمان، اتریش و ترکیه متحد شده بودند و هدف مشترک داشتند. در ۱۹۱۵ جاسوسان آلمان به رهبری ویلهلم واسموس (لاژنس آلمان) عشایر جنوب ایران را بر ضد حضور انگلستان در ایران برانگیختند و چاه‌های نفت را که نیروی دریایی سلطنتی انگلستان به آن وابستگی داشت، مورد تهدید قرار دارند.

در این زمان سایکس با کمک تعدادی سرباز هندی به ایران فرستاده شد تا دست به تشکیل نیروی مرکب از سربازان محلی بزند که به نام «تفنگداران جنوب ایران» یا «پلیس جنوب» مشهور شد. این کار ناراحتی شدید ملیون ایران را در پی داشت. ولی به رغم مخالفت دولت ایران، سایکس در خنثی کردن فعالیت و توطئه‌های جاسوسان آلمانی و دفع خطر عشایر راهزن جنوب که تجارت را مختل کرده بودند، توفیق حاصل کرد. در پایان جنگ سایکس بر سر نقشه

سرکنسولگری انگلستان در مشهد به دلیل نزدیکی به مرز روسیه، حساس ترین پایگاه انگلستان در ایران به شمار می رفت و برای جمع آوری اطلاعات درباره فعالیت های نظامی روسیه جنبه حیاتی دارد

کنسولگری کرمان پست دیده بانی مهمی به شمار می رفت که سایکس از طریق آن می توانست ناظر رویدادها باشد و وقایع را به وزارت خارجه هند گزارش دهد

سایکس در سال ۱۸۹۱ مرخصی گرفت و چندماه را در اروپای شرقی گذراند تا در مورد مسائل گوناگونی که درسی سال آینده نیاز به راه حل پیدا می کرد کسب اطلاع کند.

در ۱۸۹۳ پس از گذراندن مرخصی کوتاهی به جای این که به منظور پیوستن به هنگ خود در هند طبق معمول از راه دریایی استفاده کند، تصمیم گرفت از راه زمینی و از طریق ایران سفر کند. در این سفر زمانی که به حوالی پاریز کرمان رسید، عبدالحسین میرزا فرمانفرما والی کرمان که مشغول بازدید ایالت بود و در آن حوالی اردو زده بود، مایل بود با سایکس دیدن کند. بخش دوم به نام سفر به سمرقند به مسایل بالا می پردازد.

دیدار با عبدالحسین میرزا فرمانفرما در بخش سوم به نام دیدار با شاهزاده توصیف شده است. رفاقتی که از دیدار تصادفی میان این دو به وجود آمد، زندگی اداری آنان را در مسیری موازی قرار داد و الگویی برای روابط ایران و انگلستان ایجاد کرد که بیست و پنج سال به طول انجامید و بازتاب های آن تا سلطنت آخرین پادشاه ایران ادامه داشت.

بخش چهارم با عنوان سگ های کوچک ایرلندی در بلوچستان، به شرح مأموریت اکتبر ۱۸۹۳ سایکس در ایران اختصاص دارد. در این زمان بخش خارجی ارتش هند در سیملا که اکنون بیش از هر زمان نگران احتمال حمله روس ها به هند از طریق ایران شده بود، سایکس را به سفری اکتشافی به بلوچستان فرستاد تا راه های احتمالی تهاجم روس ها را بررسی کند.

پس از بخش چهارم تعداد سی و دو قطعه عکس متعلق به سرپرسی سایکس به هنگام مسافرت به کرمان، مشهد و تأسیس پلیس جنوب که خانواده وی در اختیار وین گذاشته اند، آمده است. در پاییز سال ۱۸۹۴ لندن از دریافت گزارش های بیشتر درباره حرکت جدید روس ها به سوی هند به هراس افتاد و ستوان سایکس مأموریت یافت به تأسیس کنسولگری در کرمان بپردازد. کنسولگری کرمان پست دیده بانی مهمی به شمار می رفت که سایکس از طریق آن می توانست ناظر رویدادها باشد و وقایع را به وزارت خارجه هند گزارش دهد. بخش پنجم کتاب به نام سفر به کرمان یگوری بر پشت اسب به این موضوع اختصاص یافته است.

بلوچستان ایران سی سال پیش به دست پدر فرمانفرما و پدر حاجی محمود خان اداره می شد. آنان رؤسای عشایر بلوچ را برای برقراری صلح به قرآن قسم داده و به کرمان احضار کرده بودند. برای حل مالکیت زمین هایی که قرار بود خط تلگرافی جدید هند از آن ها عبور کند، مرز بلوچستان انگلیس از کوهک تا دریای عمان را سرفر-دریگ گلداسمید علامت گذاری کرده بود. گلداسمید نخستین خط

تلگراف سراسری ایران را در سال های دهه ۱۸۶۰ کشیده بود، ولی مرز میان «ملک سیاه و کوهک» هیچ گاه حل نشده بود و کوهک مستقل از هر دو کشور باقی مانده بود. ناصرالدین شاه علاقه ای به تأمین هزینه لشکرکشی برای جلوگیری از تاخت و تاز عشایر بلوچ به مرزها نداشت. بخش ششم به نام مرزهای بلوچستان به نقش سایکس در تعیین مرزهای بلوچستان اشاره دارد.

بخش هفتم به نام هیجانانگیز و متعصبان به نفوذ انگلستان در ایران پس از قتل ناصرالدین شاه می پردازد.

در این زمان بحث زیادی میان دولت انگلستان و حکومت هند درباره لزوم تشویق تجارت از محرمه (خرمشهر)، اهواز و شوشتر از طریق رود کارون و سپس از راه زمینی تا اصفهان صورت گرفت. وزارت خارجه بریتانیا متوجه شده بود که روس ها مشغول ساختن جاده ای از رشت به تهران و از عشق آباد به مشهد هستند که به زودی آنان را قادر خواهد ساخت نفوذ انگلیس را در داد و ستد کوچکی که با جنوب ایران داشت، عقب برانند. دولت بریتانیا حکومت هند را وادار کرد قسمتی از کمک مالی را که به شرکت انگلیسی کشتیرانی در دجله و فرات می پرداخت به عهده بگیرد. برای انجام این مهم به سایکس مأموریت داده شد به دره کارون برود و گزارشی درباره کل اوضاع تهیه کند.

سایکس در سال ۱۸۹۶ به تهران بازگشت و زمستان را در سفارت انگلستان سپری کرد. در این مدت به نوشتن گزارش خود درباره مأموریت کارون اشتغال داشت و به مطالعه در مورد سیاست ایران پرداخت. فرمانفرما در آن هنگام در تهران بود و سایکس را به بسیاری از مقامات بلند پایه معرفی کرد. در سفارت انگلستان، سایکس از طرف کارکنان انگلیسی سفارت پذیرفته نشد. قسمت اول بخش هشتم به نام قتل در ساحل به این موضوع می پردازد.

در اواخر اکتبر ۱۸۹۷ حکومت هند به سایکس دستور رسمی داد که از بنادر خلیج فارس بازدید کند و گزارشی درباره گستره زبان هایی که شیوع طاعون در هند به تجارت انگلیس و هند وارد کرده بود، به حکومت هند بدهد و درباره تجدید نظر درباره نرخ هایی که شرکت تلگراف هند و اروپا دریافت می کند، اظهار نظر کند. قسمت دوم این بخش به این مأموریت می پردازد.

بخش نهم به نام مسابقه به سوی سیستان، به اقامت سایکس در سیستان برای تهیه آذوقه جهت انجام مأموریت به بوشهر، مقر نمایندگی مقیم انگلستان در خلیج فارس و مهم ترین پایگاه انگلیسی منطقه، و از آن جا به شیراز اختصاص دارد. نقشه ای که برای سایکس کشیده بودند این بوده که مسافت طولانی از کویر مرکزی و کرمان و سرحد هند را بپیماید و در آن جا برای سفر آینده اش آذوقه تهیه کند. سایکس در دست نوشته های خود اطلاعات فراوان

جغرافیایی - طبیعی درباره این منطقه دارد که در این بخش آورده شده است.

در سال ۱۹۰۰ دولت بریتانیا با بوئرهای افریقای جنوبی وارد جنگ شد. در این زمان سایکس به عنوان کنسول در کرمان انجام وظیفه می‌کرد. او در پاییز ۱۹۰۰ تقاضای مرخصی کرد و با آن موافقت شد. بنابراین به طور شخصی در جنگ‌های افریقای جنوبی شرکت کرد و در سال بعد به عنوان قهرمان زخم خورده به انگلستان رفت. در این سفر با ایولین سیتون دختر سرهنگ بروس اوترم سیتون ازدواج کرد. بخش دهم کتاب به نام جنگ بوئرها، ازدواج، بازگشت به کرمان به این مسائل اشاره دارد.

قسمتی از بخش یازدهم، به بنای ساختمان باشکوه کنسولگری انگلستان در مشهد و انگیزه ساختن آن اختصاص دارد. در این بخش تصاویری از این ساختمان آورده شده است. قسمت دیگری از این بخش به موضوعاتی چون نفوذ روسیه در شمال ایران در سال ۱۹۰۵، تبدیل نمایندگی انگلستان در مشهد به کنسولگری و انتخاب سایکس به سرکنسول بریتانیا در مشهد که تا سال ۱۹۱۳ به طول انجامید، اختصاص دارد.

در اواخر آوریل ۱۹۰۶ سایکس و خانواده‌اش مشهد را برای استفاده از سه ماه مرخصی در انگلستان ترک بودند. عزیمت وی و خانواده‌اش از ایران سبب شد که از مشاهده انقلاب مشروطیت و حوادث آن در این شهر محروم بماند. مؤلف در قسمت اول بخش دوازدهم کتاب به نام مشروطیت و تقسیم ایران، رویدادهای این واقعه را از نوشته‌های رابرت فریزر که در آن هنگام خبرنگار روزنامه تایمز در تهران بود، شرح داده است.

قسمت دوم این بخش و صفحات پایانی آن به خاطرات و دست‌نوشته‌های سایکس از اوضاع مشهد بعد از مشروطیت و قرارداد ۱۹۰۷، اختصاص دارد.

بخش سیزدهم به نام رویارویی با دبیژا، به حوادث سال ۱۹۰۸ مشهد و درگیری سایکس با پرنس دابیژا سرکنسول روسیه در مشهد اختصاص دارد که در این میان به اوضاع این شهر بعد از انقلاب مشروطیت نیز پرداخته شده است.

در بخش چهاردهم به نام نجات ایران دست‌تنها، اوضاع مشهد و حمله روس‌ها به شهر و کشتار مردم در فاصله سال‌های ۱۹۱۰ تا ۱۹۱۲ به خوبی ترسیم شده است. در این بخش کاریکاتوری زیبا از کشتار مردم مشهد به دست روس‌ها که توسط یک هنرمند ایرانی ترسیم شده بود، آورده شده است. پس از قتل عام مردم مشهد توسط روس‌ها، سایکس ترتیبی داد تا یک هنرمند ایرانی کاریکاتوری از این حادثه ترسیم کند، که حاشیه آن آراسته به ابیاتی حاکی از کشتار

مردم بی‌گناه به دست روس‌ها بود. کاریکاتور به هند فرستاده شد و در روزنامه‌ها به چاپ رسید تا به مسلمانان هند نشان دهد که اگر روزگاری تحت سلطه روس‌ها درآیند چه چیزی در انتظار آن‌ها خواهد بود.

هنگامی که نخستین جنگ جهانی در اوت ۱۹۱۴ آغاز شد، ارتش بریتانیا فاقد سربازان کارآموده و مجهز کافی در انگلستان برای متوقف ساختن حمله آلمان به فرانسه بود. در آغاز جنگ، سایکس فرمانداری یکی از بنادر جنوب انگلیس گردید که شغلی افتخاری بود. در این هنگام روس‌ها در کاشغر نفوذ فوق‌العاده‌ای یافته و انگلیس‌ها از ترس این که روس‌ها کاشغر را به خاک خود ضمیمه کنند، موضوع را طی گزارشی به حکومت هند گزارش دادند و هنگامی که در آوریل ۱۹۱۵ مکارتنی موفق شد به مرخصی برود، سایکس به طور موقت جانشین وی شد. بخش پانزده به نام کاشغر و پامیر به مسایل بالا اشاره دارد.

بخش شانزده کتاب به نام تفنگداران جنوب ایران (پلیس جنوب)، چگونگی تهیه مقدمات تأسیس پلیس جنوب توسط سایکس را شرح می‌دهد. در ابتدای این بخش تاریخچه و اهداف تأسیس ژاندارمری ایران، اوضاع ایران و نفوذ آلمان در ایران مورد بحث قرار می‌گیرد.

بخش هفدهم کتاب با عنوان زیرحمله، به چگونگی تشکیل پلیس جنوب و عملیات آن در ایران می‌پردازد.

در بخش هجدهم به نام پیروزی یا ناکامی، مقاومت قشقایی‌ها به رهبری صولت‌الدوله در مقابل انگلیسی‌ها و مخالفت آن‌ها با پلیس جنوب ذکر شده است. لرد کرزن در ژانویه ۱۹۱۸ به این نتیجه رسیده بود که حکومت قاجار محکوم به سقوط است و اکنون باید همه پول‌های خود را صرف مشروطه‌خواهان و دموکرات‌ها کنند. چون سایکس در نظر ایرانیان وابسته به حکومت سابق بود انگلیسی‌ها به چهره جدیدی نیاز داشتند. بنابراین سرگرد استوکس، وابسته نظامی سفارت در تهران که روابط خوبی با رهبران دموکرات داشت، جانشین سایکس شد. این موضوع در قسمت دوم این بخش تشریح شده است.

بخش نوزدهم به نام پایان بازی، به طور مختصر به اقدامات لرد کرزن در ایران، انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ و مخالفت سایکس با وی تا کودتای ۱۲۹۹ (۱۹۲۱) رضاشاه با حمایت انگلیسی‌ها پرداخته است. در بخش بیستم با نام سخن آخر، فعالیت سایکس بعد از بازنشستگی و تألیف کتاب‌هایی مانند تاریخ افغانستان، زندگینامه سرمرور تیمر دیورند، تاریخ کشف چین توسط غربیان و تاریخ اکتشافات آورده شده است.

پس از قتل عام مردم مشهد توسط روس‌ها، سایکس ترتیبی داد تا یک هنرمند ایرانی کاریکاتوری از این حادثه ترسیم کند، که حاشیه آن آراسته به ابیاتی حاکی از کشتار مردم بی‌گناه به دست روس‌ها بود

سایکس در دست‌نوشته‌های خود اطلاعات فراوان جغرافیایی - طبیعی درباره کویر مرکزی، کرمان و سمرقند هند ارائه نموده است